

نابرابری درآمدی از دیدگاه اسلامی و تاثیر آن بر رشد اقتصادی در ایران

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۵/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۸/۲۱

صادق بختیاری*

حسین میسمی**

محمد سلیمانی***

چکیده

مروری اجمالی بر آیات و روایات اقتصادی به وضوح نشان می‌دهد که برقراری عدالت، رفع فقر و کاهش نابرابری در اجتماع، از اهداف اسلام و بالتبع اقتصاد اسلامی است. از طرفی بررسی اثر نابرابری درآمدی بر رشد اقتصادی همواره مورد توجه متفکران اقتصاد متعارف و همچنین اقتصاد اسلامی بوده و لذا بررسی‌های نظری و تجربی مختلفی در رابطه با این موضوع و در کشورهای مختلف ارائه شده است. با توجه به آنچه که مطرح شد، به نظر می‌رسد لازم باشد رابطه این دو متغیر (نابرابری و رشد) برای اقتصاد ایران به عنوان یک کشور اسلامی و در حال توسعه مورد توجه قرار گیرد. در واقع لازم است به این سوال پاسخ داده شود که آیا نابرابری درآمدی در اقتصاد ایران، به رشد اقتصادی کمک نموده یا روند رشد اقتصادی را کند کرده است؟ در راستای پاسخگویی به این سوال، این مقاله پس از بررسی جایگاه بحث در ادبیات اقتصاد اسلامی، به بررسی تاثیرات نابرابری درآمدی بر رشد اقتصادی در اقتصاد ایران می‌پردازد. بدین منظور از مدل رشد درون‌زایی که سرمایه انسانی و پیشرفت تکنولوژیک را نیز در بر می‌گیرد، استفاده کرده است. برای تخمین پارامترهای مدل نیز، روش GARCH به کار گرفته شده است. نتایج برآوردهای مدل نشان می‌دهد که همانطور که انتظار می‌رود، افزایش نابرابری (افزایش ضریب جینی و افزایش نسبت درآمد دهم به اول)، رشد اقتصادی را کند می‌کند. اما اشتغال، سرمایه‌گذاری، پیشرفت تکنولوژی و سرمایه انسانی نقش مثبتی در رشد اقتصادی دارند.

واژگان کلیدی

نابرابری درآمدی، رشد اقتصادی، ضریب جینی، سرمایه انسانی، جمهوری اسلامی ایران

bakhtiari@econ.ui.ac.ir

* استاد اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان، واحد خوراسگان

** پژوهشگر گروه بانکداری، پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی ج.ا.ا. (نویسنده مسئول)

meisamy1986@gmail.com

soleimani@modares.ac.ir

*** دانشجوی دکترای اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

مروری اجمالی بر آیات و روایات اقتصادی به وضوح نشان می‌دهد که برقراری عدالت، رفع فقر و کاهش نابرابری در اجتماع، از اهداف اسلام و بالتبع اقتصاد اسلامی است. در واقع بدون توجه به این اهداف، نمی‌توان در حوزه اقتصاد اسلامی تئوری پردازی نمود و توصیه‌هایی سیاستی به دولت‌ها در کشورهای اسلامی ارائه داد. از طرف دیگر با شروع صنعتی شدن و به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، پدیده فقر در کشورهای اسلامی همواره ذهن متفکران و اندیشمندان عرصه‌های مختلف را به خود مشغول کرده است. مروری بر تاریخ کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که این دسته از کشورها همراه با دیگر کشورهای جهان سوم، در مقایسه با جوامع صنعتی، از معضل فقر آسیب بیشتری دیده‌اند و به همین سبب این جوامع با توجه به قرارگیری در مدار توسعه، به حل این معضل پرداخته و با اتخاذ راهبردهایی چون رشد اقتصادی، رشد توأم با توزیع عادلانه و ... درصد بهبود شرایط زندگی در کشورهاشان برآمدند. اما در بسیاری از موارد، گروه کثیری از مردم از اثرات توزیعی راهبردهای رشد برخوردار نشدند و این امر منجر به بروز شکاف‌ها و نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و گسترش فقر در این کشورها گردید. نتیجه طبیعی این بحث آن بود که در آن دوران، کشورها در سطح بین‌الملل، با مشکل فقر و نابرابری مواجه گردند. مثلاً در دهه ۱۹۸۰ وضعیت فقر و نابرابری درآمدی آن‌چنان بد بود که بانک جهانی، این دهه را «دهه فراموش شدن فقرا» نامید. لذا در دهه ۱۹۹۰ تغییرات گسترده‌ای در راهبردهای توسعه مشاهده شد، به گونه‌ای که راهبردهای رشد به راهبردهای فقرزدا مبدل گردید. به همین سبب این دهه «دهه جنگ با فقر» نامیده شد.

نظریات مختلفی در این دوران در ارتباط با چگونگی همسویی رشد اقتصادی و توزیع درآمد در جهت بهره‌مندی تمام اقشار اجتماع از مواهب رشد مطرح گردید که هر یک ضمن توجه به نقش نابرابری درآمدی و رشد اقتصادی در جامعه به بررسی تقدم و تأخر آن‌ها پرداخته و سعی در تبیین الگویی برای نشان دادن رابطه این دو با یکدیگر داشتند. ذکر این نکته نیز ضروری است که رابطه میان رشد اقتصادی و توزیع درآمد، مورد توجه نهادهای سیاستگذاری نیز قرار دارد؛ زیرا سیاستگذاران اقتصادی

نمی‌توانند از برنامه‌ریزی برای دستیابی به اهداف مشخص برای این دو مؤلفه چشم‌پوشند. برای سیاستگذاران همواره این دغدغه وجود دارد که آیا برای تسریع در رشد اقتصادی باید سطحی از نابرابری درآمد را پذیرفت؟ و آیا برای بهبود در توزیع درآمد، باید به کند شدن رشد اقتصادی تن داد؟ بنابراین تبیین نظری تاثیر نابرابری در رشد، می‌تواند پاسخگوی یکی از پرسش‌های اساسی و بنیادین برنامه‌ریزان اقتصادی، به ویژه در کشورهای اسلامی که غالباً از کشورهای در حال توسعه‌اند، باشد. زیرا کشورهای مذکور همواره از سطح پایین درآمد سرانه و نیز گستردگی شکاف‌های درآمدی در رنج بوده‌اند. شاید بتوان گفت ریشه‌کنی فقر و تعدیل نابرابری درآمد همراه با دستیابی به رشد اقتصادی پایدار، بزرگترین هدف و دشوارترین وظیفه سیاستگذاران اقتصادی در کشورهای اسلامی است.

با توجه به آنچه که مطرح شد، به نظر می‌رسد لازم باشد رابطه این دو متغیر (نابرابری و رشد) برای اقتصاد ایران (به عنوان یک کشور اسلامی و در حال توسعه) مورد توجه قرار گیرد. در واقع لازم است به این سوال پاسخ داده شود که آیا نابرابری درآمدی در دوره اخیر در اقتصاد ایران، به رشد اقتصادی کمک نموده یا روند رشد اقتصادی را کند کرده است؟

این نوشتار سعی می‌کند به صورت مختصر به این سوال پاسخ دهد. در آنچه که در پی می‌آید، مروری بر ادبیات موجود در رابطه با این موضوع انجام می‌دهد. بدین منظور ابتدا به بررسی موضوع نابرابری و رشد در متون دینی پرداخته و پس از آن ادبیات موجود در متون اقتصادی را مورد توجه قرار می‌دهد. در قسمت سوم، به معرفی مدل مورد استفاده در مقاله پرداخته و در قسمت چهارم با استفاده از اطلاعات موجود مدل را تخمین می‌زند. یافته‌های پژوهش نیز در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد و نهایتاً در قسمت پنجم نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی ارائه می‌گردد.

۱. مبانی نظری تحقیق

در این قسمت مبانی نظری تحقیق در دو بخش مجزا ارائه می‌گردد. در قسمت اول، ضمن بررسی آیات و روایات موجود و همچنین تحقیقات انجام شده توسط متفکرین

اقتصاد اسلامی، تلاش می‌کند تا مفهوم نابرابری و رشد اقتصاد را در متون دینی مورد ارزیابی قرار دهد. در ادامه ضمن مراجعه به ادبیات موجود در اقتصاد متعارف در حوزه نابرابری و رشد اقتصادی، تلاش می‌کند تا ضمن مرور سایر پژوهش‌ها، زمینه‌های لازم برای ارائه مدل آماری برای اقتصاد ایران (به عنوان کشوری اسلامی و در حال توسعه) را فراهم نماید.

۱-۱. نابرابری و رشد اقتصادی در متون دینی و در دیدگاه متفکرین اقتصاد اسلامی

کاهش نابرابری‌های ناصحیح اجتماعی و رفع فقر در جامعه، از جمله اهدافی است که شارع مقدس به عنوان مهمترین اهداف دینی بیان نموده است. اهمیت این مسئله تا اندازه‌ای است که در متون دینی، هدف ارسال انبیاء قیام به قسط معرفی شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «همانا پیامبران را با دلایل روشن فرستادیم و به آنها کتاب و میزان دادیم تا مردم بر اساس عدالت زندگی کنند» (حدید: ۲۵).

بررسی روایات موجود در رابطه با این مسئله نیز حاکی از تاکید قابل توجه معصومین بر این مسئله می‌باشد. در واقع، در رابطه با عدالت و نابرابری روایات زیادی وارد شده است که در ذیل به عنوان نمونه به سه مورد اشاره می‌شود. امام صادق(ع) می‌فرماید: «امام علی(ع) به عمر فرمود سه چیز است که اگر آنها را به خاطر بسپاری و عمل کنی، تو را از کارهای دیگر بی‌نیاز می‌کند؛ و اگر آنها را فروگذاری، چیزهای دیگر برای تو سودی ندارد. اجرای حدود الهی در حق خودی و بیگانه، حکم کردن از روی کتاب خدا در حالت خشنودی و خشم و تقسیم کردن عادلانه اموال میان سرخ و سیاه» (حر عاملی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۵۶).

در حدیثی دیگر، امام باقر(ع) می‌فرماید: «حق مردم بر امام این است که اموال را میان ایشان به تساوی تقسیم کند و عدالت را در جامعه جاری سازد» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۱)؛ همچنین امام علی(ع) می‌فرماید: «امکانات و اموالی که به همه تعلق دارد را به طور مساوی بین همه تقسیم کردم؛ چنانکه پیامبر(ص) اینگونه عمل کرد؛ و این اموال را مختص ثروتمندان قرار ندادم» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۶۰).

البته لازم است توجه شود که هیچ یک از این موارد به معنی تساوی انسان‌ها نیست. بلکه در دیدگاه اسلامی، وجود تفاوت‌های منطقی و اختیاری، که ناشی از میزان استعداد و تلاش فرد است، مورد تایید است. در واقع میزان تلاش افراد مختلف در میزان بهره‌مندی آنان از منابع اثر دارد. زیرا کار، یکی از منشأهای اساسی در ایجاد حق برای بهره‌مندی از نعمت‌های الهی است؛ یعنی حق بهره‌مندی از مواهب الهی با تکلیف کار، گره خورده است و حق استیفا و انجام تکلیف با هم تلازم دارند. رابطه غایی انسان با مواهب الهی سبب حق بالقوه انسان نسبت به مواهب الهی است که با انجام تکلیف و وظیفه (کار)، این حق فعلیت یافته و انسان می‌تواند از مواهب الهی بهره‌مند شود (مطهری، ۱۳۶۱، صص ۱۹۱-۱۹۳).

نکته دیگری که در این رابطه قابل توجه می‌باشد این مسئله است که در اسلام، وجود نابرابری و فقر در جامعه برای تمامی افراد و دولت تکلیف ایجاد می‌کند. لذا شاهدیم که اسلام پیروان خود را موظف کرده است که در راه تأمین نیازهای هممنوعان و برادران خود تا سرحد امکان کوشش کنند و از بی تفاوتی و سرباز زدن از این تکلیف بپرهیزند. زیرا یاری‌رسانی به ناتوانان نشانگر رشد و بلوغ فکری و اخلاقی افراد است و بی‌تفاوتی نسبت به نیازمندان، نشانه انحطاط اخلاقی جامعه و خیانت به دین و برادران دینی است. دولت نیز به نوبه خود در این زمینه مسئولیت مهمی بر عهده دارد. زیرا دولت اسلامی دارای جایگاهی مهم است و باید در فرآیند دستیابی به اهداف شرعی، مانند عدالت، نقش خود را ایفا کند. نقشی که دولت بر عهده دارد، مکمل نقشی است که افراد بر عهده دارند و نقش دولت در غایت امر، نقش افراد را تقویت می‌کند؛ پذیرش چنین دیدگاهی به فرآیند تلاش در جهت دستیابی به عدالت و کاهش نابرابری، کمک می‌کند (حکیمی، ۱۳۷۰، ص ۳۶۱؛ صدیقی، ۱۳۸۹، ص ۲۲).

ارزیابی دیدگاه متفکرین اقتصاد اسلامی نیز به خوبی نشان می‌دهد که رشد اقتصادی، به تنهایی، به عنوان هدفی اصیل و مبنایی در نظام اقتصادی اسلام، مورد توجه نمی‌باشد. بلکه، آنچه علاوه بر رشد اقتصادی اهمیت دارد، این مطلب است که توسعه اقتصادی در چارچوب عدالت‌خواهی، کاهش فقر و نابرابری‌های ناصحیح اجتماعی و اقتصادی، بدست آمده باشد. در این میان، می‌توان به دیدگاه‌های ذیل اشاره کرد:

شهید صدر معتقد است که اسلام به رفع فقر و کاهش نابرابری توجه ویژه دارد. از دیدگاه وی گرچه یکی از اهداف اقتصادی، رشد اقتصادی و افزایش درآمد سرانه جامعه است، اما رشد اقتصادی هدف نهایی و اصیل محسوب نمی‌شود. رشد اقتصادی ابزار و طریقی برای رفاه عمومی آحاد افراد جامعه است و لذا در چارچوب تفکر توزیعی دین معنادار است. شهید صدر بیان می‌دارد که گرچه رشد اقتصادی از اهداف جامعه است، اما آنچه اهمیت بیشتری دارد، تأثیر رشد اقتصادی بر زندگی مردم است؛ رشد اقتصادی هنگامی هدف اقتصادی است که بتواند در زندگی مردم تجلی پیدا کند (صدر، ۱۳۷۵، صص ۲۲-۴۵).

اکرم خان نیز اعتقاد دارد در اقتصاد اسلامی تأکید اصلی نه بر رشد، بلکه بر عدالت توزیعی است. عریف بیان می‌کند که در چشم‌انداز توسعه اقتصادی از منظر اسلام، توسعه انسانی که زندگی شایسته برای همگان را در بر می‌گیرد، در کنار رشد اقتصادی دیده شده است. فریدی عنوان می‌کند که توسعه باید توزیع مجدد منابع را در بر داشته باشد و راهبرد مورد انتظار تکیه بر مصرف، توزیع و توسعه است (یوسفی، ۱۳۷۸، صص ۱۲-۱۵).

چپرا معتقد است که به طور کلی و با توجه به پایبندی اسلام به برادری انسان‌ها و عدالت اجتماعی و اقتصادی، نابرابری‌های شدید درآمد و ثروت کاملاً با روح اسلام مغایر است. چنین نابرابری‌هایی نه تنها احساس برادری در بین مسلمین (که اسلام تأکید زیادی بر آن نموده است) را تقویت نمی‌کند، بلکه در مقابل آن را تضعیف نیز می‌کند. افزون بر این، تمامی منابع، بخشش‌های خداوند به همه انسان‌ها هستند و بنابراین دلیلی ندارد که در دست عده معدودی باقی بمانند (چپرا، ۱۳۷۷، ص ۲۲).

ابوالاعلی مؤدودی معتقد است که همراهی عدالت اجتماعی و رشد اقتصادی، ویژگی بارز و خط‌مشی اصلی توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام است. محمد عمر چپرا، شوقی احمد دنیا و ابراهیم العسل نیز معتقدند که توسعه اقتصادی مورد تأیید دین در جوهر و ذات خویش، عدالت اقتصادی را داراست. از این نظر، اگر تولیدات جامعه افزایش یابد، اما سطح معیشتی شایسته‌ای برای آحاد افراد جامعه تحقق نیابد، از نظر دینی نمی‌توان نتیجه را پیشرفت و توسعه نامید (احمد، ۱۳۷۴، صص ۲۳-۴۰).

با توجه به آنچه مطرح شد می‌توان نتیجه گرفت که دین اسلام، با توجه به ابزاری دانستن رشد اقتصادی در مسیر دستیابی به عدالت، رشد همراه با نابرابری درآمدی را رد می‌کند. با توجه به این نوع نگرش، این شریعت آسمانی راهکارهایی را معرفی می‌کند که در آن، ضمن هدف قرار دادن توزیع عادلانه درآمد و کاهش نابرابری و فقر، رشد اقتصادی نیز به عنوان معلول حاصل خواهد شد. اما اگر نابرابری‌های شدید در جامعه وجود داشته باشد، امکان دستیابی به رشد نیز فراهم نخواهد شد.

بررسی ادبیات موجود در حوزه اقتصاد اسلامی و ارزیابی دیدگاه اندیشمندان مسلمان نیز نشان می‌دهد در این دیدگاه غالباً دستیابی به عدالت و کاهش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی به عنوان هدفی والا برای فعالیت‌های انسان معرفی شده و از آن به عنوان عاملی در جهت رشد و توسعه جوامع بشری نام برده شده است. به همین دلیل، اقتصاددانان مسلمان هدف قرار دادن رشد اقتصادی را به هر قیمت، محکوم کرده و آن را به بیراهه رفتن می‌دانند. در واقع کسانی که بحث درباره پدیده‌های رشد و توزیع را طرح کرده‌اند، خط بطلانی بر رشد منهای کاهش نابرابری کشیده و رشد را در چارچوب عدالت تبیین کرده‌اند.

۲-۱. نابرابری و رشد در متون اقتصاد متعارف

رابطه بین نابرابری و رشد اقتصادی از زمان کوزنت (۱۹۵۵م.) مورد توجه بوده است و در این راستا پژوهش‌های فراوانی انجام شده است که به بیان رابطه بین فقر و رشد می‌پردازند. گروهی از این پژوهش‌ها به بررسی اثر رشد و مولفه‌های مربوطه بر نابرابری درآمدی می‌پردازند. برونو، راولیون و اسکوار^۱ (۱۹۹۶م.) و بلیر^۲ (۲۰۰۱م.) نمونه‌هایی از این مقالات هستند. اما در مقابل گروهی دیگر اثر نابرابری را بر رشد اقتصادی بررسی می‌کنند. از آنجا که هدف این مقاله بررسی رابطه اخیر است، به بعضی از مقالات نوشته شده در این موضوع اشاره می‌کنیم.

الیسینا و رودریک^۳ با استفاده از یک الگوی نظری نشان داده‌اند که نابرابری درآمدی بر رشد اثر منفی دارد. آن‌ها بیان می‌کنند که نابرابری درآمد (یا ثروت) باعث می‌شود نرخ مالیات بالاتر از مقدار بهینه‌اش وضع شود زیرا فشار رای‌دهندگان از اقبال

متوسط جامعه در زمانی که نابرابری در درجه بالایی قرار دارد، به سبب ملاحظات توزیعی موجب می‌شود که دولت نرخ مالیاتی را بالاتر از نرخ بهینه‌اش تعیین کند. نرخ مالیات بالاتر از نرخ بهینه، موجب کاهش سرمایه‌گذاری و رشد می‌شود (Alesina and Rodrik, 1994, pp.14-21).

الیسینا و پیروتی^۴ با استفاده از شواهد تجربی نشان داده‌اند که نابرابری و رشد رابطه منفی دارند. آن‌ها چنین استدلال می‌کنند که نابرابری درآمد منجر به تقویت نارضایتی اجتماعی و افزایش بی‌ثباتی اجتماعی-سیاسی می‌شود و بی‌ثباتی اجتماعی-سیاسی با ایجاد عدم اطمینان در محیط اقتصادی-سیاسی موجب کاهش سرمایه‌گذاری و رشد می‌شود (Alesina and Pertti, 1996, pp.16-20).

برونو، راولیون و اسکوار نشان می‌دهند که توزیع ابتدایی دارایی‌ها و درآمد، رشد را تحت تاثیر قرار می‌دهد. بررسی آن‌ها نشان می‌دهد که کشورهایی با نابرابری بالا رشد پایین داشته‌اند، در مقابل کشورهایی با نابرابری پایین نرخ رشد بالاتری داشته و کاهش فقر در مراحل رشد سریعتر بوده است (Bruno & et al, 1996, pp.12-17).

ردریگز^۵ با استفاده از اطلاعات منطقه‌ای نشان می‌دهد که نابرابری درآمدی به بی‌ثباتی اجتماعی-سیاسی می‌انجامد و این خود رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد. در واقع ردریگز از دیدگاه نهادگرایان به بررسی رابطه بین نابرابری و رشد می‌پردازد (Rodriguez, 2000, pp.10-12).

البته گروهی از اقتصاددانان عقیده دارند که نابرابری اثری بر رشد ندارد. به عنوان مثال در نظر فلدشتاین^۶ افزایش نابرابری درآمدی مشکل قابل توجه و خاصی نیست که نیاز به تدابیر جبرانی داشته باشد. او بیان می‌کند اگر بعضی از افراد جامعه بتوانند درآمد بیشتری دریافت کنند، و این افزایش به نحوی نباشد که منجر به کاهش درآمد دیگر افراد جامعه شود، آنگاه سطح رفاه کل جامعه بالا خواهد رفت. به نظر او علت موفقیت این افراد آن است که بهره‌وری بیشتری دارند، کارآفرینی مناسبی به نمایش می‌گذارند، ساعات بیشتری به کار مشغول‌اند و در کل بیشتر زحمت می‌کشند و لذا موقعیت‌های اجتماعی مناسب‌تری نیز به دست می‌آورند. به نظر فلدشتاین، مطلبی که باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد فقر زدایی است و نه کاهش نابرابری درآمدی بین فقرا و

ثروتمندان. البته ذکر این نکته ضروری است که فرض ابتدایی فلدشتاین عدم اثرگذاری افزایش تفاوت‌های درآمدی بر کاهش درآمد بعضی از افراد می‌باشد (Feldstein, 1998, pp.6-12).

پانیزا^۷ با استفاده از اطلاعات ایالت‌های مختلف آمریکا و با استفاده از روش گشتاور تعمیم یافته (GMM)^۸ نشان داده است که نابرابری و رشد در اقتصاد آمریکا، دارای رابطه‌ای منفی می‌باشند. البته او بیان می‌کند که این رابطه منفی ضعیف است و احتمالاً با تغییر روش پژوهش، تغییر خواهد کرد (Panizza, 2002, pp.3-5).

آسم اوغلو و رابینسون^۹ با بررسی وضعیت کشورهای منطقه جنوب شرقی آسیا، دو سناریوی متفاوت در رابطه با رشد و نابرابری ارائه می‌کنند: «معجزه آسیایی»^{۱۰} که در آن تولید بالا و نابرابری کم مشاهده می‌شود و «مصیبت مطلق»^{۱۱} که در آن عکس حالت اول اتفاق می‌افتد؛ یعنی تولید کم بوده ولی نابرابری بالا می‌باشد. این دو در مقاله خود، به بررسی صحت هر یک از این دو سناریو می‌پردازند (Acemoglu and Robinson, 2002, pp.6-18).

برتلس^{۱۲} رشد اقتصادی و نابرابری را بین ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای عضو گروه G7 مقایسه کرده و نشان می‌دهد که آمریکا در مقایسه با این دسته از کشورها هم رشد اقتصادی بالاتر و هم نابرابری بیشتری دارد. نویسنده علت وجود چنین وضعیتی را شرایط خاص آمریکا در نظر می‌گیرد و بیان می‌کند که قوانین کمتر در این کشور و همچنین توجه کمتر به فقرا، چنین نتیجه‌ای به بار آورده است (Burtless, 2003, pp.9-13).

رینجل^{۱۳} رشد اقتصادی و نابرابری درآمدی را برای کشور برزیل مورد بررسی قرار می‌دهد. این تحقیق با استفاده از داده‌های موجود، دو نوع رابطه محتمل بین رشد اقتصادی و نابرابری درآمدی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد: رابطه خطی و رابطه به صورت یوی معکوس^{۱۴}. نتایج این بررسی حاکی از آن است که رابطه بین رشد و نابرابری در برزیل به صورت یوی معکوس است. این تحقیق علاوه بر این نشان می‌دهد که سطح بهینه‌ای برای نابرابری اقتصادی وجود دارد که حداکثر رشد را به

ارمغان می‌آورد و اینکه موارد حدی (برابری زیاد و یا نابرابری زیاد) نامطلوب هستند (Rangel, 2006, pp.15-19).

۲. معرفی مدل

به تبعیت از مقالات منتشره توسط فلدشتاین (۱۹۹۸م)، رومر و رومر^{۱۵} (۱۹۹۸م)، آسم اوغلو و روینسون (۲۰۰۲م) و هسینگ^{۱۶} (۲۰۰۵م) و سایرین تولید ناخالص ملی (y) می‌تواند به صورت تابعی از فاکتورهای اصلی تولید از جمله نیروی کار (L)، موجودی سرمایه (K)، تکنولوژی (T)، سرمایه انسانی (HC) و نابرابری درآمدی (IN) بیان شود.

$$Y = F(L, K, T, HC, IN)$$

به دلیل درجه بالای هم‌خطی^{۱۷} میان متغیرهای سری زمانی، رگرسیون تخمینی دقیق نبوده و دارای تورش خواهد بود. برای اجتناب از این مشکل هسینگ (۲۰۰۵م) با تفاضل‌گیری از تابع تولید و تقسیم آن بر تولید به معادله نرخ رشد تولید می‌رسد. لازم به ذکر است که هسینگ فرض می‌کند که تولید تنها تابعی از نیروی کار، سرمایه و تکنولوژی باشد. به عبارت دیگر او با در نظر گرفتن مدل ساده سولو و دیفرانسیل‌گیری و تقسیم آن بر تولید به معادله زیر می‌رسد:

$$\frac{\dot{Y}}{Y} = \frac{\partial y}{\partial L} \cdot \frac{\dot{L}}{Y} + \frac{\partial y}{\partial K} \cdot \frac{\dot{K}}{Y} + \frac{\partial Y}{\partial T} \cdot \frac{\dot{T}}{T}$$

می‌توان در این معادله سرمایه انسانی و شاخص توزیع درآمدی (نابرابری) را اضافه کرد که معادله زیر را نتیجه می‌دهد:

$$GY = \beta_1 CLY + \beta_2 IY + \beta_3 GT + \beta_4 HC + \beta_5 IN$$

دقت کنیم که در این معادله $\frac{Y}{Y} = GY$ نرخ رشد تولید ناخالص ملی، $\frac{L}{Y} = CLY$ نسبت تغییرات در اشتغال نیروی کار به GDP، $\frac{K}{Y} = IY$ نسبت مخارج سرمایه گذاری به GDP، $\frac{T}{T} = GT$ نرخ رشد تکنولوژی (پیشرفت تکنولوژی) می باشد. در مورد ضرایب نیز β_1 تولید نهایی نیروی کار، β_2 تولید نهایی سرمایه و β_3 کشش تولید نسبت به تغییرات تکنولوژی تفسیر می شود.

فرم اقتصاد سنجی مدل فوق به صورت زیر ظاهر می شود:

$$GY_t = \beta_1 CLY_t + \beta_2 IY_t + \beta_3 GT_t + \beta_4 HC_t + \beta_5 IN_t + \varepsilon_t$$

در تحلیل داده های سری زمانی ممکن است که واریانس جز اخلاص ثابت نباشد (Hsing, 2005) و لذا مدل های GARCH^{۱۸} برای این منظور استفاده می شود. مدل GARCH به صورت زیر بیان می شود:

$$V_t = \gamma_0 + \sum_{i=1}^p \gamma_i \varepsilon_{t-i}^2 + \sum_{j=1}^q \theta_j V_{t-j}$$

این عبارت بیانگر این است که واریانس جز اخلاص در دوره جاری V_t تابعی از مقادیر مجذور خطاهای قبلی ε_{t-i}^2 و واریانس های دوره های قبل V_{t-j} می باشد.

۳. منابع داده و نتایج برآورد مدل

با به کارگیری داده های سالانه از ۱۳۴۷ تا ۱۳۸۵ و انتخاب تقریب های مناسب از متغیرهای موجود، مدل فوق را با استفاده از روش های برآورد مدل های GARCH تخمین می زنیم. برای این کار تولید ناخالص ملی، سطح سرمایه گذاری، کل جمعیت شاغل، از بانک اطلاعات سری زمانی بانک مرکزی ایران (TSD) انتخاب شد. برای شاخص نیروی انسانی، تعداد دانشجویان دانشگاه ها و موسسات عالی و برای شاخص پیشرفت تکنولوژی نیز از تعداد پروانه بهره برداری از واحدهای جدید صنعتی به علاوه پروانه های بهره برداری از طرح های توسعه واحدهای موجود به عنوان تقریب استفاده

شد. ضریب جینی و نسبت درآمد دهک بالا به دهک پایین (سهم ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین) نیز از داده‌های بانک مرکزی و مرکز آمار ایران استخراج شده است.

در این مدل ما ابتدا در رگرسیون شاخص نابرابری را ضریب جینی منظور می‌کنیم و در مرحله بعد نسبت درآمد دهک بالا به دهک پایین را با ضریب جینی جایگزینی می‌کنیم. نتیجه برازش مدل در نرم‌افزار E-views با در نظر گرفتن ضریب جینی در ادامه ارائه می‌شود. همانطور که در معادله مربوط به واریانس مشاهده می‌شود ضریب واریانس مجذور اجزا اخلاص دوره‌های گذشته که با عبارت $GARCH(1)$ در خروجی نرم‌افزار نشان داده می‌شود، در سطح ۵ درصد معنادار است. همه ضرایب معادله رشد نیز در سطح یک یا ۵ درصد معنادار است. ضریب جینی نیز با ضریب منفی و معنادار در مدل ظاهر شده است. این امر به این مفهوم است که افزایش در نابرابری درآمدی موجب کاهش رشد اقتصادی می‌شود. اگر ضریب جینی به اندازه ۱٪ افزایش یابد تولید ناخالص ملی به میزان ۰/۲۹ درصد کاهش خواهد یافت. علامت ضرایب برای سایر متغیرهای نیز مطابق با مبانی تئوریک می‌باشد. با افزایش سرمایه، اشتغال، سرمایه انسانی و پیشرفت تکنولوژی رشد اقتصادی افزایش خواهد یافت. یک درصد افزایش در CLY تقریباً ۰/۳۳ درصد افزایش در GDP را در پی دارد. افزایش یک درصدی در IY و GT به ترتیب ۰/۲۲٪ و ۰/۵۹ درصد در GDP افزایش ایجاد می‌کند. افزایش یک درصدی در تعداد دانشجویان، به عنوان شاخص سرمایه انسانی، نیز GDP را به میزان بسیار اندکی متاثر می‌کند.

Dependent Variable: GY
 Method: ML - ARCH
 Date: 01/22/09 Time: 21:20
 Sample(adjusted): 1348 1384
 Included observations: 37 after adjusting endpoints
 Convergence achieved after 1 iterations

	Coefficient	Std. Error	z-Statistic	Prob.
CLY	0.335263	0.092965	3.606331	0.0003
IY	0.223318	0.102208	2.184942	0.0289
GT	0.256473	0.094024	2.727750	0.0064
HC	7.63E-08	3.39E-08	2.253397	0.0242
GINI	-0.289204	0.112713	-2.565835	0.0103
Variance Equation				
C	0.002624	0.018255	0.143733	0.8857
ARCH(1)	0.292233	0.151776	1.925422	0.0656
GARCH(1)	0.887840	0.421463	2.106567	0.0352
R-squared	0.824299	Mean dependent var	0.248297	
Adjusted R-squared	0.781888	S.D. dependent var	0.153664	
S.E. of regression	0.071765	Akaike info criterion	-2.056585	
Sum squared resid	0.149355	Schwarz criterion	-1.708278	
Log likelihood	46.04682	F-statistic	19.43614	
Durbin-Watson stat	1.969459	Prob(F-statistic)	0.000000	

شکل ۱. نتایج تخمین مدل با روش GARCH، با در نظر گرفتن ضریب جینی به عنوان شاخص نابرابری

ضریب خوبی برازش^{۱۹} و ضریب خوبی برازش تعدیل شده به ترتیب برابر با ۰/۸۲ و ۰/۷۸ می‌باشد. آماره دوربین واتسون نیز نزدیک به ۲ بوده (۱/۹۶۹) و نشان‌دهنده عدم وجود خودهمبستگی میان اجزا اخلاص است (فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود رابطه خودهمبستگی رد نمی‌شود).

می‌توان همین مدل را با روش حداقل مربعات معمولی^{۲۰} نیز تخمین زد. شکل ۲ نتایج برازش مدل را در نرم‌افزار نشان می‌دهد. همانطور که مشاهده می‌شود در این برآورد هیچ‌یک از ضرایب متغیرها معنادار نیست. مقدار ضرایب نیز در دو مدل متفاوت می‌باشد. دلیل عدم معناداری ضرایب را می‌توان چنین بیان کرد که در روش حداقل مربعات معمولی، واریانس ناهمسانی شرطی خودرگرسیون در نظر گرفته نشده است،

لذا واریانس باقیمانده‌ها تورش خواهد داشت و در نتیجه آزمون فرضیه‌ها غیرمعتبر می‌باشد.

Dependent Variable: GY
 Method: Least Squares
 Date: 01/08/09 Time: 22:40
 Sample(adjusted): 1348 1384
 Included observations: 37 after adjusting endpoints

Variable	Coefficient	Std. Error	t-Statistic	Prob.
CLY	0.299532	0.442439	0.677001	0.5033
IY	0.224590	0.300048	0.748514	0.4596
GT	0.457763	0.279093	1.640179	0.1108
HC	5.97E-08	4.05E-08	1.471406	0.1509
GINI	-0.002854	0.003278	-0.870578	0.3840
R-squared	0.522231	Mean dependent var	0.248297	
Adjusted R-squared	0.462511	S.D. dependent var	0.153664	
S.E. of regression	0.150068	Akaike info criterion	-0.830369	
Sum squared resid	0.720652	Schwarz criterion	-0.612678	
Log likelihood	20.36183	F-statistic	1.436448	
Durbin-Watson stat	1.551495	Prob(F-statistic)	0.244626	

شکل ۲. نتایج تخمین مدل با روش حداقل مربعات معمولی، با در نظر گرفتن ضریب جینی به عنوان شاخص نابرابری

اگر به جای ضریب جینی، نسبت درآمد ده درصد ثروتمند به ده درصد فقیر به عنوان شاخص نابرابری در نظر گرفته شود برازش مدل به صورت شکل ۳ خواهد بود. در معادله واریانس ضرایب (1) GARCH یا واریانس تاخیری در سطح یک درصد معنادار است. همانطور که ملاحظه می‌شود ضریب نسبت درآمد دهک بالا به دهک پایین منفی است که نشان دهنده اثر منفی افزایش نابرابری بین مردم در رشد تولید ناخالص ملی می‌باشد. البته در این معادله ضریب سرمایه انسانی (HC)^{۲۱} معنادار نیست.

Dependent Variable: GY
 Method: ML - ARCH
 Date: 01/16/09 Time: 22:33
 Sample(adjusted): 1348 1384
 Included observations: 37 after adjusting endpoints
 Convergence achieved after 1 iterations

	Coefficient	Std. Error	z-Statistic	Prob.
CLY	0.103657	0.014577	7.111127	0.0000
IY	0.459545	0.089770	5.119142	0.0000
GT	0.671099	0.251147	2.672142	0.0075
HC	6.58E-08	5.68E-08	1.158781	0.2465
FTT	-0.049739	0.020648	-2.408894	0.0160
Variance Equation				
C	0.804860	0.413326	1.947276	0.0515
ARCH(1)	0.150000	0.605489	0.247734	0.8043
GARCH(1)	0.198560	0.062777	3.162948	0.0016
R-squared	0.630505	Mean dependent var		0.248297
Adjusted R-squared	0.541317	S.D. dependent var		0.153664
S.E. of regression	0.104070	Akaike info criterion		-1.308419
Sum squared resid	0.314089	Schwarz criterion		-0.960112
Log likelihood	32.20575	F-statistic		7.069368
Durbin-Watson stat	1.848741	Prob(F-statistic)		0.000060

شکل ۳. نتایج تخمین مدل با روش GARCH، با در نظر گرفتن نسبت درآمد ده درصد ثروتمند به ده درصد فقیر به عنوان شاخص نابرابری

نتایج این تخمین از لحاظ علامت مشابه تخمین مدل با در نظر گرفتن ضریب جینی می‌باشد. ضرایب اشتغال، سرمایه‌گذاری، سرمایه انسانی و پیشرفت تکنولوژی مثبت بوده و ضریب نابرابری (نسبت درآمد دهک بالا به دهک پایین) منفی باشد.

جمع‌بندی، توصیه‌های سیاستی و پیشنهاداتی برای تحقیقات آینده

برقراری عدالت و کاهش نابرابری‌های اقتصادی، از اهداف مهم شریعت اسلام و بالتبع اقتصاد اسلامی است. آیات و روایاتی که در این رابطه وارد شده است و سیره حضرات معصومین(ع) در برخورد با این موضوع خود دلیلی روشن بر اثبات این مدعا است. از طرفی با شروع صنعتی شدن و به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، پدیده فقر در کشورهای

اسلامی همواره ذهن متفکران و اندیشمندان عرصه‌های مختلف را به خود مشغول کرده است. مروری بر تاریخ کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که این دسته از کشورها همراه با دیگر کشورهای جهان سوم، در مقایسه با جوامع صنعتی، از معضل فقر آسیب بیشتری دیده‌اند و به همین سبب این جوامع با توجه به قرارگیری در مدار توسعه، به حل این معضل پرداخته و با اتخاذ راهبردهایی چون رشد اقتصادی، رشد توأم با توزیع عادلانه و ... درصدد بهبود شرایط زندگی در کشورهایشان برآمدند. اما در بسیاری از موارد، گروه کثیری از مردم از اثرات توزیعی راهبردهای رشد برخوردار نشدند و این امر منجر به بروز شکاف‌ها و نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و گسترش فقر در این کشورها گردید. نظریات مختلفی در این دوران در ارتباط با چگونگی همسویی رشد اقتصادی و توزیع درآمد در جهت بهره‌مندی تمام اقشار اجتماع از مواهب رشد مطرح گردید که هر یک ضمن توجه به نقش نابرابری درآمدی و رشد اقتصادی در جامعه به بررسی تقدم و تأخر آن‌ها پرداخته و سعی در تبیین الگویی برای نشان دادن رابطه این دو با یکدیگر داشتند.

با توجه به آنچه که مطرح شد، به نظر می‌رسد لازم باشد رابطه این دو متغیر (نابرابری و رشد) برای اقتصاد ایران (به عنوان یک کشور اسلامی و در حال توسعه) مورد توجه قرار گیرد. در واقع لازم است به این سوال پاسخ داده شود که آیا نابرابری درآمدی در دوره اخیر در اقتصاد ایران، به رشد اقتصادی کمک نموده یا روند رشد اقتصادی را کند کرده است؟ در این مقاله تلاش گردید تا به این سوال پاسخ داده شود. برای بررسی آثار نابرابری درآمدی بر رشد اقتصادی، از مدل رشد درون‌زا استفاده شد. روش GARCH نیز برای تخمین مدل استفاده شده است. نتایج برآوردهای مدل نشان می‌دهد که همانطور که انتظار می‌رفت، افزایش نابرابری و فاصله طبقاتی، رشد اقتصادی را کند می‌کند. از طرفی اشتغال، سرمایه‌گذاری، پیشرفت تکنولوژی و سرمایه انسانی نقش مثبتی در رشد اقتصادی دارند.

با در نظر گرفتن نتایج و همانطور که با در نظر گرفتن متون اسلامی انتظار می‌رفت، اقدامات دولت در رفع فقر و کاهش فاصله طبقاتی یکی از عواملی است که می‌تواند منجر به تسریع رشد اقتصادی شود. اتخاذ رویکردهای علمی و برنامه‌ریزی

شده در جهت رفع فقر در این زمینه راهگشا خواهد بود. در تصمیم برای کاهش فاصله طبقاتی دولت باید تعادل بین کارایی به مفهوم تولید حداکثر محصول با حداقل هزینه و برابری به مفهوم سهم عادلانه هر فرد از تولید و یا درآمد در جامعه را در نظر داشته باشد. علاوه بر این باید به این نکته نیز توجه داشت که جامعه با نابرابری کمتر با مشکلات اقتصادی اجتماعی کمتری روبرو خواهد بود. همچنین باید توجه کرد که با کاهش نابرابری، کم‌سودای، جرایم اجتماعی، بی‌ثباتی سیاسی و ... کاهش خواهد یافت. در نتیجه اقدامات برنامه‌ریزی شده دولت‌ها در رفع نابرابری نه تنها به رشد اقتصادی که به کنترل پاره‌ای از امور اجتماعی نیز می‌انجامد.

این تحقیق زمینه‌هایی پژوهشی برای مطالعات آینده را فراهم می‌نماید. به طور مشخص، با توجه به اینکه در این تحقیق تنها تاثیر نابرابری بر رشد مورد بررسی قرار گرفت، تحقیقات آینده در این حوزه می‌توانند به بررسی تاثیر رشد اقتصادی بر نابرابری درآمدی بپردازند. همچنین، این تحقیق تنها تاثیر نابرابری بر رشد اقتصادی در اقتصاد ایران را مورد توجه قرار داد؛ در حالی که تحقیقات آینده می‌توانند این رابطه را در سایر کشورهای اسلامی و یا در مجموعه‌ای از کشورهای اسلامی (مثلا کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی) مورد مطالعه قرار دهند.

یادداشت‌ها

1. Bruno, Ravallion and Squire
2. Bulir
3. Alesina and Rodrik
4. Alesina and Perotti
5. Rodriguez
6. Feldstein
7. Panizza
8. generalized moment method
9. Acemoglu and Robinson
10. asian miracle
11. autocratic disaster
12. Burtless
13. Rangel
14. inverted-U
15. Romer & Romer
16. Hsing

17. multicollinearity
18. generalized autoregressive conditional heteroskedastistiy (=GARCH)
19. R-squared
20. OLS
21. human capital

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

احمد، خورشید (۱۳۷۴)، *مطالعاتی در اقتصاد اسلامی*، ترجمه محمد جواد مهدوی، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.

چپرا، محمد عمر (۱۳۷۷)، *دولت رفاه اسلامی و نقش آن در اقتصاد*، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.

حکیمی، محمد (۱۳۷۰)، *معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی (ع)*، تهران: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۴)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌البیت، ج ۱.

صدر، محمدباقر (۱۳۷۵)، *اقتصادنا*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.

صدیقی، محمد نجات اله (۱۳۸۹)، *ریا، بهره بانکی و حکمت تحریم آن در اسلام*، ترجمه حسین میسمی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، *مجموعه گفتار*، تهران: انتشارات صدرا.

یوسفی، محمدرضا (۱۳۷۸)، «بررسی فقهی مبادله رشد اقتصادی و عدالت»، *مجموعه مقالات اولین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی*، تهران: پژوهشکده اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۳)، *الکافی*، قم: نشر اسلامی، ج ۸.

Acemoglu, D. and Robinson, J.A. (2002), "The political economy of the Kuznets curve", *Review of Development Economics*, Vol. 6 No. 2, pp.183-203.

Alesina, A. and D. Rodrick (1994), "Distribution Policies and Economic Growth", *Quarterly Journal of Economics*, Vol, 109, No. 2, PP.456-499 .

Alesina, A. and R. Pertti (1996), "Income Distribution, Political Instability, and Investment", *European Economic Review*, Vol, 40, PP.1203-1228.

Bruno, M., M. Ravallion, and L. Squire (1996), "Equality and Growth in Developing Countries: Old and New Perspectives on Policy Issues", *World Bank Policy Research Working Paper*, No. 1563, Washington, Word Bank.

- Bulir, A. (2001), "Income Inequality: Does Inflation Matter?", *IMF Staff Papers*, Vol. 8, NO. 1, PP.139-59.
- Burtless, G. (2003), "What Do We Know About the Risk of Individual Account Pensions? Evidence from Industrial Countries", *American Economic Review*, pp.354-359.
- Feldstein, Martin S. (1998), Is income inequality really a problem? In *Income inequality issues and policy options: A symposium sponsored by the Federal Reserve Bank of Kansas City*, N.p.: Federal Reserve Bank of Kansas City.
- Hsing Yu. (2005), "Economic growth and income inequality: the case of the US", *International Journal of Social Economics*, Vol. 32, No. 7, pp.639-647.
- Johansen, F (1993), "Poverty Reduction in East Asia", *World Bank Discussion Paper*.
- Panizza, Ugo. (2002), "Income Inequality and Economic Growth: Evidence from American Data", *Journal of Economic Growth*, pp.25-41.
- Rangel m.a (2006), *Allocation of Resources Within Extended Family Households*, mimeo University of Chicago.
- Rodriguez, Clara (2000), *Changing Race: Latinos, the Census, and the History of Ethnicity in the United States*, New York: New York University Press.
- Romer, C. and Romer, D. (1998), *Monetary policy and the well-being of the poor, Income Inequality: Issues and Policy Options*, Federal Reserve Bank of Kansas City, Kansas, MO, pp.159-201.
- Panizza, Ugo, (2002). "Income inequality and economic growth: evidence from American data", *journal of Economic Growth*, No. 7, P.25-41.

